

# نقد حدیث در پرتو قرآن در تفسیر الفرقان

دکتر محمد کاظم رحمان ستایش<sup>۱</sup>

زهره نریمانی<sup>۲</sup>

چکیده

در نقد حدیث، عرضه برقرآن مهمترین معیار برای شناسایی احادیث صحیح از ناصحیح به شمار می رود. همانگونه که این ملاک پیوسته از سوی اهل بیت به عنوان اولین و مهمترین مبنا معرفی شده است در تفسیر الفرقان نیز در مبحث نقد روایات از جایگاه رفیع و شاخصی برخوردار است. مؤلف در عرضه روایات بر قرآن اهتمام خاص و جدی داشته و البته در این باره اختلاف و تفاوت‌هایی با دیگر مفسران و محدثان دارد که این مقاله به بررسی این افتراق‌ها و تمایزات پرداخته و در صورت لزوم آنها را به نقد کشانده است.

مقدمه

برای فهم حدیث در تفسیر الفرقان، چگونگی نقد حدیث و کشف مناط و مبانی آن از جمله ضروریات به حساب می آید. با حوادث و پیشینه تاریخی که حدیث پشت سر گذاشته است کسی را نمی یابیم که بخواهد در حوزه حدیث مختصر کاوش و پژوهش انجام دهد مگر آنکه ناگزیر از نقد و عرضه روایات برمبانی خاص نقدالحدیثی باشد. همانگونه که می دانیم حوزه نقد حدیث در دو بخش سند و متن است که ما بررسی سندی را به مجال ویژه خود موقوف نموده و در این مقاله به بررسی نقد متن محتوایی روایات خواهیم پرداخت. برای نقد هر متنی قبل از هر چیز ما نیازمند به میزان و شاخصی هستیم که بتوان آن نقد را به طور صحیح و سازنده به سرانجام رساند. پیرامون مبانی و موازین نقد متن حدیث، دیدگاه‌ها و نظرات متعددی میان شیعه و سنی و حتی در میان خود شیعیان وجود دارد اما آنچه براساس روایات قطعیه مورد وفاق همگان است نقد متن با محوریت قرآن است.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه قم [kr.setayesh@gmail.com](mailto:kr.setayesh@gmail.com)

۲. عضو هیات علمی دانشگاه جامع معارف و علوم قرآن کریم، [zohrh.narimani@yahoo.com](mailto:zohrh.narimani@yahoo.com)

در تفسیر شریف الفرقان نیز با توجه به نقل بسیار و گسترده روایات، ما در موارد متعددی شاهد نقد احادیث با سبک و شیوه‌ای مرسوم و گاه متفاوت هستیم. طبق تتبع و تأمل و استقصای کامل در این تفسیر، مبانی نقد حدیث در این کتاب شامل محورهای ذیل است:

۱. قرآن ۲. سنت تطبیحه ۳. شأن و شناخت خاصان ۴. علم و عقل و حس و عرف ۵. واقعیات بیرونی و تاریخ ۶. رکاکت لفظی و معنایی. غالباً مفسر به صراحت یا در ضمن نقد به این محورها، اشاره نموده که و یا به طور ضمنی و تلویحی به نکته ای اشاره شده که بیانگر یکی از موارد فوق است. ما در این مقال به سبب گستردگی موضوعات، محور قرآن را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

## نقد حدیث در الفرقان با معیار قرآن

### قرآن محور نقد

مبنا و محور بودن قرآن در حوزه نقد روایات، مورد وفاق و پذیرش عموم علما و محدثین و مفسرین و اصولیین شیعی است. این مبنا در تفسیر الفرقان به طور گسترده تری مورد استفاده قرار گرفته است. به گونه ایی که شاید بتوان ادعا نمود قسمت اعظم نقدهای حدیث با محوریت قرآن می باشد. و اگر (بنابه دلایل خاص) با این محور، نقد صورت نگرفت آنگاه به مبانی دیگر مراجعه می شود. و یا حتی در غالب موارد از محور قرآن در کنار دیگر محورها استفاده نموده است.

اما در استفاده از این محورها چند تفاوت بدوی و عمقی جلوه می نماید که ما شرح و توضیح آن را ابتدا در قالب دو پرسش مطرح می کنیم:

۱. مراد از محوریت قرآن، در نقد حدیث مخالفت داشتن با قرآن است یا موافقت نداشتن؟

۲. در معیار بودن قرآن، آیا ظاهر قرآن مبنا است یا نص و یا تفسیر؟

### ۱. مخالفت نداشتن با قرآن یا کسب موافقت؟

عموماً دانشمندان شیعی به دلایلی، عدم مخالفت روایت با آیه را و یا حداقل موافقت کلی با روح قرآن را در نقد و پذیرش روایت، مکفی دانستند. و در مقابل، برخی از علمای اهل سنت حجیت قرآن در نقد حدیث را یا قبول نداشته و یا ضرورتاً به عدم مخالفت آیه ای با روایت اذعان داشتند.

در این میان، دیدگاه تفسیر الفرقان بر اساس آنچه خود در حوزه های گوناگون و به صورت مبنایی و نظری ارائه داده و نیز سیره عملی ایشان در تفسیر، مورد بازکاوی قرار می دهیم:

در روایات عرضه، به این دو موضوع به خوبی اشاره شده است در برخی از روایات به طور مطلق، عرضه بر قرآن برای یک روایت توصیه شده است و با تعبیری چون «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ ... ، مَا جَاءَكُمْ عَنِي ...<sup>۱</sup>» توصیه شده است و برخی دیگر از روایات عرضه به وجود تعارض بین دو خبر تصریح گردیده است: فما ورد عليكم من خبرين مختلفين ...<sup>۲</sup>، اذا ورد عليكم حديثان مختلفان فاعرضوهما<sup>۳</sup>.

با دقت در روایات عرضه و توجه به تفاوت تعبیر، این گونه به نظر می رسد که اهل بیت خود بر این مسأله دقت داشته و این دو موضوع را از هم تفکیک نموده اند. از بیست روایت عرضه، ۱۵ روایت، ناظر به عرضه روایت بر قرآن در حالت غیر تعارض و به طور معمول است و ۵ روایت ناظر به روایات متعارض است. وجه مشترک این ۵ روایت کسب موافقت روایت از قرآن است.<sup>۴</sup> یعنی هر یک از دو روایت معارض، در صورتی قابل پذیرش هستند که موافق با قرآن باشند ولی در ۱۵ روایت دیگر به موافقت، تصدیق، عدم مخالفت، شبیه و شاهد اشاره شده است. می توان این روایات را این گونه جمع نمود که بهترین حالت تعاملی روایات غیر معارض با قرآن، کسب موافقت و وجود شبیه و شاهد و مصداق از قرآن است و در مرحله دوم عدم مخالفت با قرآن.

برخلاف روایات معارض که ضرورتاً موافقت در یکی از آن روایات باید لحاظ شود. با دقت و تأمل در تفسیر الفرقان، به علمی نمودن این خط مشی پی می بریم. اگر در نگاه اول به نقد روایات با محوریت قرآن در این تفسیر بنگریم شاید شاهد دوگانگی روش بوده و حکم به عدم یکسان سازی منش نقد دهیم زیرا مؤلف خود به این روش اشاره ننموده و به صورت تئوری به شرح آن پرداخته است. فقط در ذیل روایات به نقد و بررسی آنها و عرضه بر قرآن پرداخته است.

برای نمونه در ذیل آیه ۱۲۱ سوره انعام «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ...» به حالات ذبح پرداخته و بیان داشته اند، ذبحی که نام خدا بر آن برده شده، بدون شک حلال است، و آنچه نام خدا بر آن برده نشده، فرق نمی کند هیچ نامی برده نشده باشد یا نام بت و طاغوت و یا حتی صالحان بر آن برده باشد در هر صورت، بدون شک حرام است و میان مصادیق ذبح، بر اساس نص قرآن تفاوت نیست و روایتی که به پیامبر نسبت داده اند: «ذبح مسلمان حلال است چه نام خدا بر آن برده باشد یا نه. چون مسلمان اگر ذکری بگوید، ذکر خداست» یا مطروح است و یا آن را تأویل به نسیان، می کنیم.<sup>۵</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. جهت مشاهده کلیه این روایات به روش شناسی نقد احادیث ص ۳۴۷ مراجعه شود.

۵. الفرقان، ج ۷، ص ۲۵۱.

مفسر این روایت را بدون ذکر روایات معارض، و صرفاً با عرضه بر قرآن و مخالفت با نص قرآن، رد می کند. نمونه دیگر از روایات غیر معارض که بر قرآن عرضه شده و به سبب مخالفت با قرآن رد شده، روایت اخلاقی ذیل، در حاشیه تفسیر آیه ۳۵ سوره نساء است. این روایت در کافی به نقل از محمد بن مسلم از ابی جعفر(ع) رسیده است که زنی خدمت رسول خدا رسیده و از حق شوهر بر خویشتن سؤال نموده و پیامبر فهرست بلند پایه ای را در تبیین حقوق شوهر به زن عرضه نموده و زن در ادامه از حق خویشتن بر شوهر سؤال کرده و گفته: آیا من نیز همین حقوق را بر گردن او دارم؟ پیامبر با تأکید جواب داد: نه هرگز حتی یک درصد<sup>۱</sup>. مفسر به جهت مخالفت روایت با صریح آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» آن را رد نموده و از جعلیات باطل به شمار آورده است.<sup>۲</sup>

در این میان روایات غیر معارضی هم وجود دارند که به سبب عدم مخالفت با قرآن مورد پذیرش واقع گردیده و حتی تصریح شده، چون مخالفتی با آیات قرآن ندارد، ما آن را تلقی به قبول می نمایم.

برای نمونه روایات وارده در ذیل آیه ۱۸ سوره نساء در باب توبه: «وَكَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ . يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ..» است. مفسر ذیل آیه روایتی، از ابن عمر نقل کرده بدین مضمون که خداوند توبه کسی را که در آستانه مرگ است، می پذیرد. وحتی برخی از اصحاب، آیه فوق را متذکر می شوند. ابن عمر پاسخ می دهد، من آنچه را از رسول خدا شنیده بودم، گفتم.<sup>۳</sup>

وی در شرح حدیث فوق و رد اشکال صحابی بر ابن عمر و عرضه آن حدیث بر قرآن، بیان می دارد بین آیه و روایت، منافاتی وجود ندارد. آیه از توبه در هنگام مرگ سخن می گوید ولی روایت از آستانه مرگ و هنگام وقوع آن چنین می گوید.<sup>۴</sup>

محل بحث در عبارت فوق، نبود تنافی و عدم مخالفت میان آیه و روایت است. و چون این مخالفت وجود ندارد بدون اخذ شاهد و یا انطباق بر آیه، روایت را تلقی به قبول نموده اند.

شواهد دیگر حاکی از آن است که در عرضه روایت بدون معارض، مفسر عدم مخالفت را کافی دانسته است، و روایت های متعدد فقهی و غیرفقهی را به دلیل وجود مخالفت با کتاب و سنت رد نموده است<sup>۵</sup> نه عدم توافق. و حتی به صراحت بیان داشته است که ممسک به کتاب نباید مخالف قرآن را بپذیرد.<sup>۶</sup> و یا در جای دیگر بر مخالفت تأکید نموده که هر آنچه با کتاب خدا و سنت مخالف باشد مردود است هرچند که روات آن

۱ . الفرقان، ج ۷، ص ۵۸ .

۲ . همان، ص ۵۹ مورد دیگر ر.ک. همان ج ۲۵ ص ۴۳۷، ذیل روایت افضلیت ابوبکر بر علی(ع).

۳ . الفرقان، ج ۶، ص ۳۵۸ .

۴ . همان .

۵ . برای نمونه ر.ک. همان، ج ۳، ص ۱۶۰، ج ۱۹، ص ۲۱۰، ج ۲۶، ص ۲۲۵ و نیز ج ۳۰ ص ۵ « و القرآن أحق و أولى أن يمَسَّك في تفسیره بنفسه. و قد یفسر بالسنة القطعیة الصادرة عن النبی الأقدس صلی الله علیه و آله و سلم إطلاقاً، أو عن خلفائه المعصومین الاثنی عشر دون تقیه ... »

۶ . همان، ج ۱۲، ص ۱۱ .

بسیار و از اعظم باشند<sup>۱</sup>. و نیز در ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران پس از شرح حبل الله و علت مفرد آمدن آن و این که پیامبر همان قرآن است همان گونه که قرآن همان پیامبر است، می گوید: بدین دلیل است که هر حدیثی از رسول خدا و اهل بیت را نمی توان تایید کرد مگر آن که موافق کتاب خدا باشد یا دست کم با آن مخالف نباشد البته اگر به صدور آن از معصوم بدون تقیه، اطمینان داشته باشیم<sup>۲</sup>.

می توان گفت این سیاق بیانی و ترتیبی که ذکر شده است، مشابه و یا مأخوذ از مقبوله عمر بن حنظله است در مقبوله پس از اطمینان از صحت صدور روایت، به موافقت با کتاب خدا و عدم مخالفت با آن و سپس پذیرش حدیث مخالف عامه، و رد حدیث موافق عامه که ممکن است از سر تقیه صادر شده باشد، اشاره شده است<sup>۳</sup>.

هم ایشان در ذیل آیه ۳ سوره اعراف « أَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا » پس از تشریح این اتباع با طرح سؤال که آیا پیروی از سنتی که نه موافق قرآن است و نه مخالف، خروج از توحید خدا تلقی می گردد؟ چنین پاسخ داده اند که سنت قطعیه نیز مانند قرآن است. ای بسا در حاشیه وحی قرآنی باشد و در آنچه خدا نازل کرده است اطاعت از رسول نیز واجب آمده است « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ .. ». اضافه بر آن، « مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ » دربردارنده قرآن و سنت قطعیه است در غیر این صورت تعبیر « اتبعوا الكتاب » شایسته تر بود. پس طبق آیه فوق، کتاب که نازل شده است واجب الاتباع بوده و در اصل قرار دارد و پس از آن سنت (و نه روایاتی که مخالف قرآن باشد یا صدور آن از معصوم اثبات نشده باشد) نیز واجب الاتباع می باشد<sup>۴</sup>.

ایشان این دیدگاه را مجدداً در رفع شبهه از مباحث نظری پیرامون اجماع، شهرت و روایت تبیین نموده و آورده اند: « بنابراین به جهت رفع ابهام، صریحاً عرض می شود: اطباق ضرورت، اجماع، شهرت و هر روایتی که مخالف قرآن باشد مردود است. اما اجماع، شهرت و هر روایتی که خلاف قرآن نباشد، در صورتی که معارضی نداشته و از طریق علمای امامیه، به ما رسیده باشد طبق آیه « قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ » مقبول است زیرا اگر شارع مقدس با آن مخالف بود حتماً حجتی رسا بر ضد آن، برای مکلفان ارسال میشد<sup>۵</sup>. در این تعبیر صراحتاً به قبول روایت غیر مخالف با قرآن و حتی روایتی که قرآن هیچ سخنی در آن زمینه افاده ننموده و به عبارت دیگر سکوت نموده، حکم داده، و از آنجا که تاریخ این بیانیه به سالهای پایانی عمر ایشان باز می گردد لذا می توان یقین حاصل کرد، از این طریق و عقیده عدول نکرده اند و از روش و مثال هایی که از

۱. همان، ج ۲۷، ص ۳۶۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۹.

۳. در ادامه به مقبوله عمر بن حنظله و دیدگاه الفرقان نسبت به آن خواهیم پرداخت.

۴. الفرقان، ج ۱۱، ص ۱۸.

۵. این بیانیه در در مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۳ ایراد شده است که برگرفته از سایت <http://albalaq.com> می باشد.

پیش از این از تفسیر الفرقان ارایه و بررسی نمودیم می توان نتیجه گرفت ایشان از همان ابتدا نیز بر این عقیده و رأی بوده اند.

و نیز در اصول استنباط فقهی به طور جامع و مختصر در این باره چنین نگاشته اند:.... پس هر حدیثی چه متواتر و یا غیر متواتر در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقل قرآن، مردود است. اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارض هم نداشته باشد و در قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نباشد از باب «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و أولی الامر منکم» پذیرفته است. و چنین احادیثی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است که آیه ۲۷ کهف منشأ همه احکام را از قرآن می داند و بس<sup>۱</sup>.

### روایات متعارض و عرضه برقرآن

اما زمانی که با روایات متعارض در حوزه های گوناگون حتی اخلاقی مواجه می شویم مفسر از اولین معیار و میزان سنجش صحت روایت یعنی قرآن استفاده نموده و هر دو روایت را بر قرآن عرضه می نماید و در اینجاست که دیگر به عدم مخالفت روایت اکتفا ننموده و ضرورت کسب موافقت را لازم می داند زیرا دو روایت که با هم در تعارض هستند، در حالت علی السویه قرار دارند و باید ضرورتاً عنصری هر دو روایت را از یکسانی بیرون آورده و این به معنای قطعیت صدور هر دو حدیث از معصوم نیست، بلکه حجت قویتری لازم است تا به یکی از دو حدیث اعتبار بخشد و دیگری را از اعتبار ساقط سازد.

برای نمونه ذیل آیه ۱۷۳ سوره اعراف که به آیه ذر معروف است. مفسر پس از ذکر روایات متعارض، همه آنها را بر قرآن عرضه نموده و دو روایت آمده از کافی را به جهت مخالفت با قرآن رد کرده و آنها را خلاف نص آیه برشمرده که بر حضرت علی بر بسته اند<sup>۲</sup> و در ادامه به ذکر روایاتی می پردازد که موافق آیه است و تصریح می نماید که اینها روایاتی موافق آیه در باب مساله اخذ ذریه از پشت بنی آدم است.<sup>۳</sup>

مؤلف الفرقان در ذیل احادیث متعارض درباره کیفیت و حدّ اعتزال از زن حائض پیرامون آیه ۲۲۲ سوره بقره «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ» که در پی تبیین مراد از اعتزال و لا تقرّبوهن، صرفاً و طویء در قبل و دبر است یا هر گونه تماس جسمی از زانو تا ناف است از این روش بهره جسته و احادیث را بر آیه عرضه، و موافق با آن را اخذ و مخالف و غیر موافق را تاویل و یا طرح می کند.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. الفرقان، ج ۱۲، ص ۱۹.

۳. همان.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۳۳. نمونه دیگر ذیل آیه ۲۹ سوره حج در باب طواف و محدوده طواف است که روایتی را از امام صادق (ع) نقل نموده و در ادامه گفته: «و لا تعارضها الروایة الیتممة القائلة أن حده ما بین المقام و البيت لضعفها فی سندها و فی متنها لنفسها قضیه تعارض أجزاءها، و تعارضها ککلّ اطلاق الآیة و نصّ الصحیحة.» همان، ج ۲۰، ۸۱ و ۸۲.

اضافه بر تمام شواهد تفسیری که ارائه شد، در تتمهٔ بیانیه مذکور چنین قید نموده اند که: «در تعارض دو روایت نیز مرجحات منقول در مقبوله ی عمر بن حنظله، مقبول است».<sup>۱</sup>

در مقبوله نیز پس از ارجاع به روات، ابتدا پذیرش حدیث از عدل و اذقه و اصدق و اتقی، سپس اخذ روایت مورد اتفاق شیعه و ترک روایت شاذ، و پس از آن در صورت تساوی این حالات، موافقت با قرآن و سنت و مخالفت با عامه، لحاظ شده و حکم خلاف قرآن و سنت ترک شود.<sup>۲</sup>

مشاهده می گردد که در مقبوله نیز احراز موافقت در تعارض و ترک روایت مخالف، لحاظ شده است، بحث عرضه بر قرآن در مقبوله زمانی است که روایات معارض هر دو از صحت صدوری و سندی کافی برخوردارند، ولی باز چون هنگام تعارض است کسب موافقت با قرآن ضروری است.

شاید بتوان گفت سیاق و کلید واژهٔ ایشان در احادیث معارض که حاکی از روش حدیثی در رفع تعارض است عبارت «و مختلف الحدیث حول ... معروض علی القرآن، فیصدق ما وافقه و یؤول او یطرح ما خالفه»<sup>۳</sup> باشد.

از ظاهر امر پیداست که آقای صادقی در مبانی حدیث خود پیوسته عرضه بر قرآن را ملاک دانسته و این اصل را فقط هنگام تعارض روایات به کار نبرده است. بلکه روایت بدون داشتن معارض حدیثی نیز باید بر قرآن عرضه شود هر چند که حساسیت عرضه بر قرآن و کیفیت تعامل با قرآن در احادیث معارض بیشتر نمود دارد و حتی می تواند برخورد متفاوتی داشته باشد. در منظر الفرقان، سنت باید بر قرآن عرضه شود و در صورت مخالفت، دیگر سنت نبوده بلکه روایت بر ساخته و مجعولی است که به پیامبر نسبت داده اند.<sup>۴</sup>

## ۲. مراد از قرآن ظاهر است یا نص؟

حال که کیفیت عرضه بر قرآن و نحوه ی تعامل روایات با قرآن در تفسیر الفرقان را فهمیدیم، پرسش دیگری مطرح می شود و آن اینکه مراد از مخالفت با قرآن مخالفت با ظاهر قرآن را هم شامل می شود یا فقط نص را در بر می گیرد؟ و یا به عبارت دیگر مخالفت حدیث با قرآن، از نوع تباین کلی است یا مخالفت های بدوی چون عام و خاص و مطلق و مقید را نیز شامل می شود.

غالب اصولیین و مفسرین شیعی چون شیخ انصاری<sup>۵</sup>، آقای خوئی<sup>۶</sup>، آقای معرفت<sup>۱</sup> و علامه طباطبایی<sup>۲</sup> و از علمای اهل سنت فنخر رازی<sup>۳</sup> و آمدی<sup>۴</sup> همگی مخالفت را از نوع مخالفت با نص و تباین کلی دانسته اند. و از

۱. مراجعه شود به ضمیمه شماره ۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. برای نمونه رک الفرقان، ج ۷، ص ۳۰۶ و ج ۱۹-۲۰ ص ۱۶۸، ج ۴، ص ۲۷۹، ج ۸، ص ۱۵۷، ج ۱۳، ص ۱۷۲، ج ۲، ص ۳۰۱.

۴. الفرقان ج ۸ ص ۱۴۹

۵. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۴۸.

۶. محاضرات فی الاصول الفقه، ج ۵، ص ۳۱۲.

از میان علمای اهل سنت فقط سرخسی است که مخالفت با ظاهر قرآن و مخالفت بدوی چون مخالفت عام با خاص را نیز مخالفت دانسته و باعث رد حدیث.

وی بر آن است که حدیث مخالف قرآن، مردود است چه آیه عام باشد یا خاص، نص باشد یا ظاهر.<sup>۵</sup>

در بررسی های به عمل آمده ذیل تمام روایات تفسیری در الفرقان، هنگام عرضه روایات بر قرآن و نقد آن، با عباراتی چون: مخالفت با نص، ظاهر، سیاق، اطلاق، عموم قرآن مواجه می شویم.

برای نمونه در ذیل آیه ۵۸ سوره نور «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ...» روایات متعدد درباره مشخص کردن مصادیق «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را نقد کرده اند که در بخشی از آن روایات، مراد از مملوکین زن و مرد و کودک است، و در برخی دیگر، آیه مختص مردان مملوک و عده ای دیگر، مختص زنان مملوک دانسته است. مفسر در جمع بندی این روایات چنین نتیجه می گیرد: اصل و مرجع، عموم آیه است و سه تای اخیر که اذن را به زنان اختصاص میدهد خلاف نص آیه است و تخصیص به مردان هم خلاف عموم آیه است.<sup>۶</sup>

مراد از عموم آیه، اطلاق آن می باشد<sup>۷</sup> که در موارد دیگر از آن به عنوان محوریت نقد بهره برده است مانند: روایتی که در ذیل آیه ۴۴ سوره مائده «... و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» نقل نموده که در روایتی عبارات "هم الكافرون، هم الظالمون، هم الفاسقون" را که در آیات بعد ذکر شده را مختص کفار دانسته است، و مسلمانان را از آن خارج کرده است. آقای صادقی در نقد روایت بیان کرده است که این کفر به غیر مسلمانان اختصاص ندارد بلکه هر مسلمانی هم که به غیر از آنچه خدا نازل کرده، حکم کند کافر است. و آنرا به سبب معارضه با اطلاق آیه رد نموده است.<sup>۸</sup>

و نیز در موارد متعدد از عبارت «انه نص فی اطلاق ...» استفاده کرده است.

مراد از سیاق نیز که در جای جای تفسیر بدان استناد می نماید همان سازگاری با صدر و ذیل آیات و محتوای کلی آن می باشد. برای نمونه در ذیل آیه ۱۰ سوره بروج که متضمن تبیین اصحاب اخذود و کیفیت عذاب آنها توسط کفار و نسوختن و آسیب ندیدن از درندگان، است مفسر در نقد حدیث بیان می دارد، این روایت

۱ . التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۲۲۳ .

۲ . المیزان .

۳ . المحصول، ج ۳، ص ۹۱ .

۴ . الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۶ .

۵ . الاصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۶۴ .

۶ . الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۳۰ .

۷ . الاصول الاستنباط، ص ۱۴۷ .

۸ . الفرقان، ج ۸، ص ۳۶۹ .



با سیاق آیات که ظهور در وقوع رنج و مشقت بر آنها دارد سازگاری ندارد و به آیه «وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا...» و «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا...»<sup>۱</sup> اشاره می نماید.

نکات قابل توجه این که در الفرقان سیاق با اطلاق آیه مکرر به کار می رود.<sup>۲</sup> و البته تأکید دارند که سیاق نمی تواند معارض نص باشد.<sup>۳</sup> و گاه در تأیید سیاق از نص بهره گرفته است.<sup>۴</sup> و گاه به صراحت، سیاق را به عنوان قرینه استعمال نموده است نه دلیل و مبنا.<sup>۵</sup>

اما آنچه محل بحث است مطلق یا عام، نص و ظاهر است.

از دیدگاه الفرقان قرآن چهار بعد دارد. دو بعد آن دلالتی و همگانی است و دو بعد آن رمزی و ویژه حضرت رسول(ص) است. دو بعد نخست مخصوص افراد خاصی نیست بلکه هر کس که لغت عرب را بداند، می تواند این ابعاد قرآن را بفهمد، قرآن معصوم است، هم ابعاد دلالتی و همگانی آن و هم جنبه های رمزی اش. همه معارف، معانی و حقایق قرآنی عصمت مطلق دارند. بعد دلالتی قرآن افصح کلام و ابلغ سخن هاست.

از چهار بعد قرآن، دو بعد دلالتی معصوم است که عبارتند از: نص و ظاهر مستقر. دو بعد دیگر رمز مطلق و رمز نسبی است.<sup>۶</sup> ایشان معتقدند همانگونه که نصوص قرآن بدون شک قابل پیروی است ظهور آن نیز چنین است.<sup>۷</sup>

همچنین بلاغت و فصاحت سرآمد قرآن بر مرادات الهی قطعی الدلاله است به گونه ای که ظواهر مستقر قرآن را نیز به نصوص تبدیل می کند چه رسد به خود نصوص که قطعی الدلاله هستند.<sup>۸</sup>

پس ظاهر نیز چون نص در عرضه روایات، حجت است و در هر گونه مخالفت روایتی با ظاهر قرآن، حکم به رد آن می شود. این قاعده در موارد متعدد تفسیر و روایات تفسیری در الفرقان جاری شده است و اتفاقاً در

۱. الفرقان، ج ۳۰، ص ۲۶۴. نمونه دیگر رک ج ۲۲، ص ۲۰۱ ماجرای سلیمان و عفریت من الجن .

۲. همان، ج ۶، ص ۱۲۵ و ج ۴، ص ۱۲۳ .

۳. همان، ج ۹، ص ۵۰، ج ۱۶، ص ۲۸۴ (قرینه سیاق لا تعارض صریح القرآن...).

۴. همان، ج ۹، ص ۳۲۲ .

۵. همان، ج ۲۴، ص ۱۱۴ .

۶. مراد از رمز مطلق، حروف چهارده گانه قرآن در ابتدای ۲۹ سوره مکی و مدنی است. رمز نسبی، میان رمز مطلق و نص قرار دارد. در سنت قطعی رسول الله(ص) احکامی وجود دارد که در قرآن، نه نفی شده اند و نه اثبات، مانند تعداد رکعات نماز یا کیفیت طواف... و از آیه «وَلَنْ نُجَدِّدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا، چنین بر می آید که پیامبر بزرگوار اسلام این احکام و حقایق را از حروف رمزی قرآن استفاده کرده است. برداشتی از کتاب اصول الاستنباط - فقه گویا و آثار صوتی نوشته شده محمود صادقی. سایت رسمی دکتر صادقی [www.alforghon.com](http://www.alforghon.com)

۷. اصول الاستنباط، صادقی، ص ۴۹

۸. لقد بلغ الاهمال بحق الكتاب المجيد لحد يقال - بين ما يقال - فيه: إن القرآن قطعي السند و ظني الدلالة و الحديث قطعي الدلالة و ظني السند. رغم أن قضية البلاغة الفصاحة القمّة القرآنية هي قطعية دلالة على مرادات الله، لحد تصبح ظهوراته المستقرّة نصوصاً فضلاً عن النصوص أنفسها. همان، ص ۵۵ .

موارد بسیاری حکم ظاهر و نص را در نقد خود یکسان دانسته و در عباراتی چون: «فان ظاهر التعبير أو نصه<sup>۱</sup>» و یا «نص أم ظاهر كالنص<sup>۲</sup>» بهره می گیرد.

و احادیثی را نیز به خاطر تعارض با ظاهر آیه باطل خوانده است از جمله آنها روایات دال بر جواز روزه یوم الشک به نیت رمضان است که در ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره بدان اشاره نموده و در نقد آن چنین حکم داده است که روزه یوم الشک به نیت رمضان باطل بوده و این حکم برخلاف احادیثی است که معارض ظاهر آیه و حدیث موثق است<sup>۳</sup>. و در ادامه به ذکر احادیث موثقه در این مورد می پردازند.

از منظر الفرقان، ظاهر قرآن بر نص حدیث صحیح ترجیح دارد و هنگام تعارض باید ظاهر قرآن را اخذ نمود. این رأی برخلاف اصولیین است که صریح و نص حدیث صحیح را قطعی الدلاله دانستند و ظاهر قرآن را ظنی الدلاله، و حدیث را بر ظاهر قرآن تقدیم می دارند<sup>۴</sup>.

آقای صادقی این رأی را در ذیل روایت تفسیری آیه ۱۶ سوره مائده در مبحث وصیت بیان داشته که آیا فردی که خودکشی می کند اگر پس از قتل و قبل از فوت وصیت کند وصیتش پذیرفته و قابل اجراست؟ وی ابتدا به ظاهر اطلاق قرآن و صراحت و نص صحیحه ابی ولاد، اشاره نموده که باهم تعارض داشته و در پایان حکم داده اند که مرجع واصل، کتاب است و از آنجا که به صدور حدیث، قطع نداریم لذا حدیث نمی تواند اطلاق قرآن را قید بزند<sup>۵</sup>.

و نیز در جای دیگر در ذیل بحث طهارت ذبح و شرط حرکت حیوان بعد از ذبح پیرامون آیه ۳ سوره مائده به **ظاهر** آیه استناد جسته و حرکت را برخلاف روایات صحیحی که شرط تزکیه دانسته اند، شرط ندانسته و این روایات را به تاویل برده و بیان داشته، شاید مراد این روایات این بوده باشد که حرکت حیوان نشانه ایی برای حیات آن است نه اینکه شرط حلیت ذبح باشد<sup>۶</sup>.

پس در روایات تفسیری الفرقان که قرآن به عنوان محور و مبنای مهم در نقد روایات به شمار می رود علاوه بر نص آن، ظاهر قرآن را نیز در بر می گیرد. و همانگونه که پیش از این گفتیم این بر خلاف رأی بسیاری از علمای شیعی و سنی است. فقط سرخسی از میان علمای اهل سنت بر این رأی بوده که حدیث مخالف قرآن مردود بوده چه آیه خاص باشد یا عام، نص باشد یا ظاهر. در اینجا این سؤال مجدداً مطرح می شود که آیا مخالفت روایتی با ظاهر قرآن، از نوع غیر تباین «مثلاً از نوع عام و خاص یا مطلق و مقید» را باید چون مخالفت

۱. الفرقان، ج ۳، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۶. موارد دیگر به عدم وجوب روزه در اعتکاف می توان اشاره نمود که مفسر آن معارض روایت و ظاهر آیه دانسته است. همان، ج ۳، ص ۷۳، موارد دیگر: رک: ج ۳، ص ۱۳۲، ص ۱۴۷، ص ۱۵۱، ص ۲۰۹.

۴. اصول الفقه المظفر، ج ۲، ص ۳۵، زبده الاصول، صادق روحانی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. الفرقان، ج ۶، ص ۳۲۲.

۶. همان، ج ۸، ص ۵۶ آن صحیحه، صحیحه ابی بصیر مرادی است که متن آن بدین قرار است: سألت أبا عبد الله (ع) عن الشاء تذبح فلا تتحرك و يهراق منها دم م عبيط قال: لا تأكل إن علياً (ع) كان يقول: «إذا ركضت الرجل أو طرفت العين فكل».

تباینی تلقی به رد کنیم و نمی توانیم به جمع روایت با آیه قائل شده و در یک کلام می توان روایت را مخصص و مقید قرآن دانست یا خیر؟

از دیدگاه الفرقان عام و مطلق قرآن سه گونه است. یا عام و مطلق، نص در عموم یا اطلاق است. مثلاً «... إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، (بقره، ۲/۲۰)، که نص در عموم است، یا نص در اطلاق است مثل «... حَرَّمَ الرَّبَا...» (بقره، ۲/۲۷۵). ربا من القضايا التي قياساتها معها، حرام است. این نص در اطلاق است و لذا ما هیچ ربایی را که مباح باشد نداریم و کل ربا، صد در صد حرام است. چه بین الولد و الوالد، بین الزوج و الزوجه و یا بین المؤمن و الحربی. در حالیکه خود روایاتی که این اقسام از ربا را حلال می دانند متناقضند. اگر وحدت دلالتی هم داشتند این وحدت دلالتی بر خلاف نص اطلاق آیه است که «... حَرَّمَ الرَّبَا...» است. بنابر این آیات، مطلق یا عام؛ یا نص و یا ظاهر است و یا هیچکدام. بلکه در مقام تبیین ضابطه اند. مثل «... و أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...» (بقره، ۲/۲۷۵) که نه نص است در صد در صد بیع ها، و نه ظاهر است در صد در صد بیع ها. در حالی که اگر نص و یا ظاهر باشد خیلی از موارد خارج می شود. اما سوم که نه نص در اطلاق و عموم است و نه ظاهر در اطلاق عموم، بلکه ضابطه ای را بیان کرده و ما می دانیم چون به این ضابطه، تخصیص یا تقییدهایی خورده، لذا قبل از پی جویی از مخصصات یا مقیدات کتاب و سنت، حق عمل به عموم یا اطلاق آن را نداریم. مثلاً در «... و أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...» هر بیعی حلال است؟ مسلم است که جواب منفی است. باید تحقیق کرد. این بیع چگونه است آیا اکل به باطل است؟ ثمن، معین است یا نه؟ مثن، معین است یا نه؟ فروشنده، عاقل است یا نه؟ باید از هرگونه خصوصیتی که در قرآن تبیین شده جستجو کرد. اگر خصوصیتی نبود، بعد به سنت مراجعه می کنیم. اگر در سنت قطعی هم خصوصیتی در کار باشد، قبول می کنیم و این تخصیص یا تقیید، منافات با اطلاق آیه ندارد. بلکه این مطلق درجه سوم و عام درجه سوم که نص و نه ظاهر است، از تقیید یا تخصیص استقبال هم می کند. اما نص و ظاهر از اینها استدبار می کند. نص و ظاهر در عموم و اطلاق، از کل مخصصات و مقیدات استدبار می کند. و اگر هم مخصصه هایی در قرآن بعد از گذشت زمان عمل نازل شده، ناسخ است، و اگر قبل از زمان عمل است مخصص یا مقید می باشد که تقیید یا تخصیصش، قرین خود آیه و یا قبل و بعد از آن است که در اینجا کلاً مورد قبول است.

بنابراین ما نمی توانیم تخصیص یا تقیید روایتی را نسبت به قرآن در بعد نص ظاهر قبول کنیم. بله در بعد اطلاقات و عموماتی که به عنوان ضابطه است می توان قبول کرد و احیاناً خیلی هم کم رنگ است و کم اتفاق می افتد که عام یا مطلق قرآنی که به عنوان ضابطه است، در خود قرآن تقیید و تخصیصش اصلاً نباشد!

۱. مجله بینات، ش ۳۱ ص ۸۸ مقاله مبانی برداشت معصومانه از معارف قرآن: برگرفته از سایت [www.albalaq.com](http://www.albalaq.com) و نیز در الفرقان، ج ۱، ص ۴۱ در مقدمه بدین مطلب اشاره شده است. و در جای دیگر چنین آورده است: فلا يقبل من أي حديث أن ينسخ الكتاب بتباین کلی أو جزئی مثل التعميم و التخصیص، و التطبيق و التقیید، سواء أ كان العام و المطلق الكتابیان نصین فی العموم و الإطلاق أم ظاهرین فیهما، اللهم إلا إذا كانا مهملین فی العموم و الإطلاق، صریحین فی الإهمال أو ظاهرین فیها، لحدّ يعلم أن هناك فی الكتاب أو السنة ما یخصّص أو یقید ذلك العام و المطلق المهملین، المذكورین كضابطه من الضوابط المرسله، فهنا لا مخالفة بین مقطوع التخصیص أو التقیید، بل و نستقبل ما نعرف بإجمال من تخصیص أو تقیید شرط أن یكون معلوم الصدور عن مصدر الوحي، نقیه عن النقیه أمایه من موهنات. الفرقان، ج ۱۲، ص ۱۱. و نیز الفرقان ج ۱۲ ص ۱۲

در اینجا سوالی طرح می شود و آن اینکه مبنا در تقسیم عبارات قرآنی به ظاهر و نص و ضابطه چیست؟ یعنی آنکه بر چه اصول و ملاک و مناطقی «أحل الله البيع» در یک آیه ضابطه عنوان می شود ولی عبارت دیگر از همان آیه «حرّم الربا» نص؟ و این در حالی است که در الفرقان عام و خاص، مطلق و مقید آیات با یکدیگر پذیرفته شده و در مقام ثنوری نیز مولف اذعان نموده، سنت قطعیه به عنوان ثقل اصغر، و وحی دوم حجیت قاطع داشته، و مبین قرآن «ثقل اکبر» بوده ولی در عین حال چگونه نمی تواند اطلاقات قرآنی را تقیید و عمومات آن را تخصیص زند؟ اضافه بر موارد فوق در تقسیم بندی اولیه که برای قرآن چهار بعد شامل دو بعد نص و ظاهر مستقر و دو بعد رمز مطلق و رمز نسبی، قائل بودند و نیز بر اساس «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» بیان نمودند: «اطيعوا الله في محكم كتابه و اطيعوا الرسول في سنه الجامعه غير المفرقه»، که این سنت را مستفاد از رموز رسمی و غیر رسمی قرآن دانسته، این اطاعت از سنت قطعیه برگرفته از رموز رسمی و غیر رسمی قرآن در چه مباحث و مواردی است؟ اگر سنت قطعی در آن ابعاد آمده آیه ای را تخصیص یا تقیید زند دیگر فلسفه حضور و کارایی آن در چه حیطه ای می تواند باشد؟!

به نظر می رسد که میان این دو مبنای وضع شده تناقضی وجود دارد.

این روش بطور عملی در نقد احادیث الفرقان بکار گرفته شده است و مفسر موارد بنیادی واحادیث بسیاری را با این شیوه نقد نموده است.

از جمله این نقدها، عرضه روایات حصر و اختصاص زکات در نه مورد است. که مفسر ذیل آیه ۲۶۷ سوره بقره « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ » بدان پرداخته است: ایشان از طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ، کلیه مکاسب حلال را و از « وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ » کلیه رویدنی های از زمین و در زیر زمین چه گیاه و چه معدن را استنباط کرده و این گونه نتیجه می گیرد که: زکات بر تمام اموال منقول و غیر منقول شامل است و انفاق در تمام اموال واجب است و تخصیص آن بر نه مورد در زکات تخصیص به اکثر است و خلاف نص بوده و این روایات نمی توانند آیات را تخصیص زند!

نمونه دوم ذیل آیه ۱۲ سوره نساء «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكْدٌ...» است.

در برخی از روایات ازدواج با «دائمت» تخصیص زده و زنان متعه را از قید خارج ساخته اند. الفرقان پس از ذکر روایات متضارب در این باب که نوعاً همه آنها صحیح السند می باشند، و تقسیم بندی آنها به ۵ دسته ( ۱.دسته اول روایاتی که در ارث بری، زوجین متعه از هم مانند زن دایم، عمومیت دارد. ۲.دسته دیگر روایاتی که عموم ارث بری زوجین متعه از یکدیگر را با قید شرط «فیما بینهما» تخصیص داده است. ۳. دسته دیگر که بطور مطلق ارث بری زوجین از همدیگر را نفی کرده حتی اگر شرط ارث هم کرده باشند. ۴. دسته چهارم روایاتی که مطلق عدم ارث بری را لحاظ کرده باشند. ۵. دسته دیگر روایاتی که عدم ارث بری زوجین

از یکدیگر را شرط نموده) چنین نتیجه می گیرند که تخصیص ازواج در آیه به ازدواج دائم به دلیل اختلاف روایات، محل شک است حتی اگر روایات در این تخصیص متواتر باشند باز نمی توان تخصیص زد چون ما لفظ "ازواج" در قرآن جز با قرینه قاطعه بر ازدواج دائم منحصر نمی کنیم و این قرینه در حال حاضر وجود ندارد. اضافه بر آن به دلیل اختلاف روایات نمی توان سنت را تخصیصی قاطع برای عموم کتاب بشمار آورد. حتی این عمومیت، طلاق رجعی را نیز در برمی گیرد زیرا به حکم سنت قطعیه زن مطلقه رجعی در حکم زوج قرار دارد.<sup>۱</sup>

اضافه بر موارد فوق که تخصیص یا تقیید روایات را بر آیات (ظاهر و نص) نپذیرفته اند موارد دیگر وجود دارد که با مراجعه به الفرقان می توان آنها را مشاهده نمود. ولی در مقابل برخی از موارد سنت قطعیه، مخصص آیه گشته و حتی در ذیل روایتی منسوب به حضرت علی که «شراحه همدانیه را به جرم زنا اول جلد و پس از آن رجم نمودند و دلیل آن را عمل به قرآن در جلد و عمل به حکم سنت رسول خدا در رجم بیان کردند» گفتار صریحی دال بر تخصیص خوردن کتاب توسط سنت قطعیه ایراد نموده و گفته اند سنت و کتاب بایکدیگر تعارض و ضدیتی نداشته بلکه سنت کتاب را تخصیص زده و در این مورد آیه جلد را به رجم در زنا محصنه، تخصیص زده است.<sup>۲</sup>

و در توضیح این تخصیص و چگونگی آن آورده است: «حد مفروض در زنا ضابطه اش صد تازیانه است مگر آنکه توسط سنت ثابت یا کتاب استثناء شود. و بر آن افزوده یا کاسته شود. آیه حد در اینجا مانند آیه «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» نص در اطلاق ندارد تا قیدی را قبول کند بلکه آن صرفاً ظاهر در اطلاق و یاشایسته تر است که بگوییم مهمله است. مانند آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا».<sup>۳</sup>

در این توضیح نیز با بازنگری بیانات ایشان در تقسیم بندی عام یا مطلق قرآن به سه بخش نص، ظاهر، ضابطه می توان این گونه برداشت نمود که مراد از «مهمله» در این عبارات همان ضابطه بدون بیان دقیق شرایط است.

پس می توان بر اساس مبانی الفرقان به اشکال فخر رازی و آمدی بر سرخسی و در مجموع قائلان به عدم نسخ و تخصیص قرآن با احادیث،<sup>۴</sup> اینگونه پاسخ داد که:

۱. الفرقان، ج ۶، ص ۳۰۱. موارد دیگر ر. ک: ج ۶، ص ۴۳۵. ج ۸، ص ۳۱۵.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۷.

۳. همان. و الحد المفروض فی الزنا كضابطه مرسله هی مائه جلده كأصل فی سائر مواردھا إلا ما یستثنی بكتاب او سنه ثابتة، ما یزید علیھا او ینقص، اللهم إلا ما یخالف الكتاب فكلاً! و آیه الحد هذه لیست نصاً فی الإطلاق كآیه «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» حتی لا تقبل تقییداً، فانما هی ظاهرة فی الإطلاق ام و بأحرى مهمله، إذ نعلم بیقین ان الحدود فی مختلف الزانین و الزناة مختلفه، فهی كآیه البیع و الربا «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» تقید بدلیل قاطع او مقبول» و نیز ر. ک: ج ۶، ص ۳۹۲ ذیل آیه ۲۳ سوره نساء. و نیز ج ۸، ص ۴۷. در مورد دیگری در بحث کیفیت وضو اذعان داشته است که سنت قطعیه برای تقیید اطلاق در کیفیت قابل اعتماد است. همان، ص ۱۳۱.

۴. در آن اشکال آمده است: «خبر مخصص بیانگر مراد قرآن است، پس مقرر قرآن است نه مخالف آن و این مبنا را باید پذیرفت در غیر این صورت کسانی که تخصیص را از نوع مخالفت با قرآن می دانند، می بایست تخصیص قرآن با خبر متواتر را نیز مخالف با قرآن قمداد کنند، درحالیکه بالاجماع خبر متواتر مخصص قرآن است نه مخالف آن» الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۶.

در الفرقان نیز خبر، مخصص و مقید قرآن دانسته شده است ولی خبری که سنت قطعی باشد، نه صرفاً حدیث و خبر واحد صحیح السند، اضافه بر آن که این تخصیص و تقیید در بعد نص و ظاهر نبوده بلکه در بخش دیگری از آیات است که ایشان آنها را ضابطه و یا مهمل نامیده است. هرچند که تعداد این آیات بسیار محدود است.

نکته آخر: در بحث موافقت با قرآن از دیدگاه دکتر صادقی، لزوماً موافقت با صریح یک آیه لحاظ نیست یعنی آنکه نباید آیه ای به صراحت و یا حتی ضمنی و تلویحی در تأیید روایت وجود داشته باشد بلکه همان موافقت با روح کلی قرآن و مبادی اولیه و بدیهی آن کفایت می کند. شاهد مثال ذیل آیه ۹۲ سوره نساء «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» است. پس از تفسیر آیه به ذکر روایاتی می پردازد که پرداخت دیه را از تکالیف عاقله بر شمرده، ایشان ضمن بررسی این روایات در نهایت چنین نتیجه گرفته که این حکم غیر عاقلانه بوده زیرا خلاف قرآن و سنت قطعی بشمار می آید، مخصوصاً اگر عاقله، خود در فقر و تنگدستی باشد و قاتل در وضعیت خوب اقتصادی باشد. عاقله که هیچ جرمی عامدانه یا از روی خطا انجام نداده است تا بخواهد تأدیب شود.<sup>۱</sup>

مشاهده می شود در این روایت از روح کلی قرآن و سنت که بر محور عدالت می گردد جهت نقد استفاده شده است و به آیه ای خاص اشاره نشده است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در تفسیر الفرقان محوریت قرآن برای نقد احادیث از جایگاه مهمی برخوردار است. و هر حدیثی چه متواتر و یا غیر متواتر در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقر قرآن، مردود است. اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارض هم نداشته باشد و در قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نباشد از باب «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» پذیرفته است. و چنین احادیثی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است که با استناد به آیه ۲۷ کهف، منشأ همه احکام را قرآن می داند و بس. و اگر روایت دارای معارض باشد، احادیث را بر آیه عرضه و موافق با آن را اخذ و مخالف و غیر موافق را تاویل و یا طرح می کند. که در این باره نیز مرجحات منقول در مقبوله ی عمر بن حنظله، مقبول است.

ظاهر نیز چون نص در عرضه روایات، حجت است و در هر گونه مخالفت روایتی با ظاهر قرآن، حکم به ردّ آن می شود. چرا که ظاهر قرآن بر نص حدیث صحیح، ترجیح دارد و هنگام تعارض باید ظاهر قرآن را اخذ نمود و آن برخلاف رأی دیگر اصولیون است که صریح و نص حدیث صحیح را قطعی الدلاله دانستند و ظاهر قرآن را ظنی الدلاله، و حدیث را بر ظاهر قرآن تقدیم می دارند.

و در نهایت الفرقان خبر را، مخصص و مقید قرآن دانسته اند ولی خبری که سنت قطعی باشد، نه صرفاً حدیث و خبر واحد صحیح السند، اضافه بر آن که این تخصیص و تقیید در بعد نص و ظاهر نبوده بلکه در بخش دیگری از آیات است که ایشان آنها را ضابطه و یا مهمل نامیده است. هرچند که تعداد این آیات بسیار محدود است.

## فهرست منابع و ماخذ

۱. آمدی، علی بن محمد، الاحكام فى اصول الاحكام، بيروت: المكتب الاسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۲.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹
۳. سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد، الاصول السرخسی، تحقیق: ابوالوفاء افغانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴
۴. شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹
۵. شیخ بهائی، محمد بن حسین، زبده الاصول، قم: مرصاد، ۱۴۲۳.
۶. صادقی تهرانی، محمد، اصول الاستنباط، قم: جامعه علوم القرآن، ۱۴۳۱
۷. -----، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن والسنة المطهره قم: انتشارات فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۵
۸. طباطبایى، محمد حسین، ترجمه تفسیرالمیزان مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۹. فیاض، محمد بن اسحاق، محاضرات فى الاصول الفقه، (تقریرات درس آیت الله خوئی)، قم: دارالهادی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۰
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول فى علم اصول الفقه تحقیق: طه جابر فیاض علوانی، بیروت، موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۲
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸
۱۲. المظفر، محمد رضا، اصول الفقه نشر دانش اسلامى، ۱۴۰۵.
۱۳. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثرى الجامع، قم: انتشارات التمهید، ۱۴۲۵
۱۴. نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰